

Popular Beliefs and Rituals of the People of Kermanshah Based on Ali Ashraf Darvishian's Stories

Fatemeh Sadat Taheri*

Sajedeh Vae'z**

Abstract

This article focuses on popular beliefs and rituals of the people of Kermanshah in Ali Ashraf Darvishian's stories, a contemporary realist novelists whose works describe social and cultural conditions of his hometown, Kermanshah. Based on a descriptive-analytical approach, the writers try to answer these questions: (1) Which popular beliefs and rituals of Kermanshah have been reflected in the stories of Darvishian? and (2) What is Darvishian's purpose behind this? The results show that Darvishian deliberately uses the popular culture and beliefs of Kermanshah in his stories, especially in the novel *Cloudy Years*, in order to make these beliefs well known to the readers and record them forever in the history of Iran's literature. This shows the author's patriotism and keen eye for details as well as the anthropological value of his works.

Keywords: Ali Ashraf Darvishian, Popular Beliefs and Rituals, Kermanshah

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan. Kashan. Iran. (Corresponding author) Taheri@kashanu.ac.ir.

** M. A. in Persian language and literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan. Iran. sa.vaez66@gmail.com.

How to cite article:

Azimizezhad, M. & Kalantari, M. (2025). Popular Beliefs and Rituals of the People of Kermanshah Based on Ali Ashraf Darvishian's Stories. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(2), 47-68. doi: 10.22077/jcrl.2024.7228.1104



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

آیین‌ها و باورهای عامیانه مردم کرمانشاه بر اساس داستان‌های علی‌اشرف درویشیان

فاطمه سادات طاهری*

ساجده واعظ**

چکیده

در این مقاله آیین‌ها و باورهای عامه منطقه کرمانشاه در داستان‌های علی‌اشرف درویشیان، داستان‌نویس رئالیست معاصر که اوضاع اجتماعی و فرهنگی زادگاهش، کرمانشاه را در داستان‌هایش توصیف کرده است، بررسی می‌شود. نگارندگان با بررسی توصیفی - تحلیلی داستان‌های درویشیان به دنبال پاسخ‌دادن به این سؤال بنیادی هستند که او کدام آیین‌ها و باورهای عامه مردم زادبومش را بازتاب داده و از این کار چه هدفی داشته است؟ پس از بررسی‌های انجام‌شده چنین استنباط می‌شود که درویشیان در داستان‌هایش به‌ویژه رمان *سال‌های ابری* به انعکاس تعمّدی فرهنگ و باورهای عامه مردم کرمانشاه پرداخته و ضمن شناساندن دقیق این باورها به مخاطبان خویش، آنها را برای همیشه در حافظه تاریخ ادبیات ایران ثبت کرده است که این امر از یک‌سو نشانه وطن‌دوستی نویسنده و دقت نظر و مهارت او و از سوی دیگر بیانگر ارزش مردم‌شناسانه آثار اوست.

کلیدواژه‌ها: علی‌اشرف درویشیان، آیین‌ها و باورهای عامه، کرمانشاه.

* نویسنده مسئول. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان. کاشان. ایران.
Taheri@kashanu.ac.ir (نویسنده مسئول)
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان. کاشان. ایران.
sa.vaez66@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات هر قومی بازتابش اندیشه‌ها، عواطف، جهان‌بینی و آداب‌ورسوم رایج در جامعه ایشان است؛ از این رو با بررسی آثار ادبی هر قوم می‌توان آنها را شناخت و با سیر تحولی پدیده‌های اجتماعی آن آشنا شد (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۹-۱۰). آل احمد عقیده دارد اصیل‌ترین اسناد تاریخ هر ملتی، ادبیات آن ملت است و مابقی جعل است (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۴). ادبیات داستانی نیز در ذات خود با اجتماعیات، سیاست و نیز با روح فرهنگی و تاریخی پیوندی تنگاتنگ پیدا می‌کند پس ادبیات داستانی هیچ‌گاه نمی‌تواند از مضامین مستقیم و غیرمستقیم سیاسی، اجتماعی و یا فراتر از آن، ارکان سازنده ماهیت تاریخی-فرهنگی و هویت تاریخی تهی باشد (زرشناس، ۱۳۸۷: ۳۴۰-۳۴۱).

علی‌اشرف درویشیان، یکی از بزرگ‌ترین داستان‌نویسان معاصر است که داستان‌های وی در واقع بیانگر زندگی واقعی اوست. او در سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی در شهر کرمانشاه متولد شد. از همان دوران کودکی برای امرار معاش و کمک به خانواده به کارهای سخت و طاقت‌فرسا پرداخت. دوره دبستان، دبیرستان و دانشسرای مقدماتی را در کرمانشاه گذراند و در سن هجده سالگی به مدت ده سال در روستاهای دوردست کردنشین کرمانشاه آموزگار شد. در ضمن تدریس به تحصیل در دانشگاه تهران در رشته‌های ادبیات فارسی و روانشناسی تربیتی تا مقطع فوق‌لیسانس پرداخت و هم‌زمان در دانشسرای عالی تهران تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته مشاوره و راهنمایی تحصیل کرد. به دلیل نوشتن کتاب *از این ولایت و فعالیت‌های سیاسی* از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ سه بار دستگیر و به مدت شش سال زندانی و با پیروزی انقلاب آزاد شد. خمیرمایه داستان‌های او وقایع زندگی هزاران انسان از اقشار تنگدست است و با خواندن آثارش می‌توان فهمید موضوع داستان‌های او، واقعیات اعماق اجتماع آن دوران بوده، نویسنده فقط اسم قهرمانان داستان را عوض کرده و در قالبی نو ارائه داده است (درویشیان، ۱۳۸۰: ۶).

«نخستین کتاب درویشیان با نام *از این ولایت* (۱۳۵۲) در میان کتاب‌خوانان شوری برانگیخت و تولد نویسنده تازه‌ای از مکتب گورکی را بشارت داد» (همان: ۶). آثار درویشیان بازتاب روح زمان‌اند؛ با این تعریف، با نگاه مجدد به رمان *سال‌های ابری* مشخص می‌شود او منبع وسیعی از فرهنگ عوام و آداب و رسوم بکر مردم ناحیه‌ای از ایران را برای ما به ارمغان آورده است (همان). از دیگر داستان‌های درویشیان *آبشوران*، *همراه آهنگ‌های بابام*، *فصل نان*، *قصه‌های آن سال‌ها* که مجموع چهار داستان کودکان با عنوان‌های «ابر سیاه هزار چشم»، «گل‌طلا و کِلاش قرمز»، «رنگینه» و «روزنامه دیواری مدرسه ما» است. رمان چهارجلدی *سال‌های ابری*، *دُرشتی* و مجموعه *از ندارد تا دارا* که برگزیده‌ای از داستان‌های علی‌اشرف درویشیان از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۷۳ به اضافه هفت داستان کوتاه چاپ‌نشده از دیگر داستان‌های اوست. مضمون بیشتر نوشته‌های او تا قبل از انقلاب، روایت و نقد فقر، جهل و ستم و خرافات حاکم بر زندگی مردم روستا و تهیدستان شهری بود (همان).

۸). بسیاری از داستان‌های مجموعه *از نلارد تا دارا* به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، روسی، آلمانی، عربی، کردی و ارمنی ترجمه شده‌اند. درویشیان برای فرار از سانسور و تعقیب ساواک با اسامی مستعاری چون لطیف تلخستانی، علی کرمانشاهی، علیجان درویش، بهروز کوهساران و هرمز نیکو و... داستان و مقاله نوشته است (همان: ۱۰).

فرهنگ عامه افسانه‌ها و متل‌های کردی، فرهنگ کردی کرمانشاهی، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران در ۲۰ جلد (با همکاری رضا خندان مهابادی)؛ گردآوری کتاب بیستون (شماره ۱)، کتاب کودکان و نوجوانان (۱۱ شماره)، نقد و بررسی ادبیات کودکان و نوجوانان (۳ شماره)، خاطرات صفرخان (گفتگو با صفر قهرمانیان)، برگزیده آثار صمد بهرنگی، یادمان صمد بهرنگی و مقالات «صمد جاودانه شد»؛ «روز اول تعطیلی» و مجموعه مقالات «چون و چرا» از دیگر آثار اوست. (درویشیان، ۱۳۹۴: مصاحبه حضوری با درویشیان). او در چهارم آبان ۱۳۹۶ در کرج درگذشت.

۱-۱- بیان مسئله

باورهای عامه، اعتقاداتی هستند که معتقدان به آن‌ها، رفتارهای خاصی انجام می‌دهند و آیین‌های ویژه‌ای را به پامی دارند؛ درواقع باورهای عامه، جزئی از اعتقادات پیشینیان بوده که در گردونه زمان دگرگونی‌هایی در آنها راه یافته و موجب پیدایش آیین‌ها و آداب و رسومی بین مردم آن زمان شده است. بررسی این باورها و آیین‌ها که در اساطیر بومی هر قوم ریشه دارند، موجب شناخت اصالت و هویت ملی و تاریخی آن قوم می‌شود.

ادبیات که به‌طور کلی یکی از مجله‌های فرهنگ مردم است و داستان که به‌طور خاص آیینی انعکاس‌دهنده باورها و فرهنگ انسان‌هاست، از منابعی هستند که برای مطالعه آیین‌ها و باورهای هر قوم اهمیت بسیار دارند و در این میان، داستان‌های ناحیه‌ای و روستایی از جایگاه خاصی برخوردارند. علی‌اشرف درویشیان، یکی از داستان‌نویسان ناحیه‌ای معاصر است که داستان‌های وی از منابع ارزشمند بازنمایی و شناخت فرهنگ عامه و اوضاع فرهنگی اجتماعی کرمانشاه است؛ به‌ویژه اینکه وی اشتیاق و اهتمام خاصی در جمع‌آوری فرهنگ عامه زادگاه خویش داشت؛ ازاین‌رو در این مقاله تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر متن داستان‌های درویشیان، آیین‌ها و باورهای عامه مردم کرمانشاه واکاوی شوند تا جایگاه داستان‌های نویسنده در بازنمایی، ثبت و ضبط آیین‌های این منطقه مشخص شود.

با بررسی داستان‌های درویشیان مشخص می‌شود نویسنده در خلال ترسیم ماجراها و حوادث داستان‌هایش که درواقع انعکاس‌دهنده داستان زندگی خود اوست- به‌عمد شیوه زندگی مردم زادگاه خویش در محدوده خاص جغرافیایی استان کرمانشاه را تبیین کرده است تا بدین‌گونه برای همیشه آنها را در گنجینه غنی حافظه مردم ایران حفظ کند؛ ازجمله مظاهر فرهنگ عامه که درویشیان در حفظ آن کوشیده، اعتقادات و باورهای رایج در بین

مردم فرودست جامعه خویش است.

۲-۱- پیشینه پژوهش

هدایت (۱۳۷۸) در کتاب *فرهنگ عامیانه مردم ایران* و شاملو (۱۳۹۷) در کتاب *کوچه از جمله آثاری هستند که درباره فرهنگ عامه مردم ایران نوشته شده است*. شاملو جانی‌بیک (۱۳۹۱) فرهنگ عامه را در داستان‌های جلال آل احمد و حسن‌زاده میرعلی و احمدی لفورکی (۱۳۹۱) مظاهر فرهنگ عامه را در داستان‌های صادق هدایت بررسی کرده‌اند.

از نویسندگانی هم که به‌طور ویژه به فرهنگ عامه مردم کرمانشاه پرداخته‌اند، می‌توان از درویشیان (۱۳۷۵) در کتاب‌های *افسانه‌ها و متل‌های کردی* و *فرهنگ کردی کرمانشاهی* (کردی-فارسی) و شمس (۱۳۷۸) در کتاب *نگاهی به فرهنگ مردم کرمانشاه* نام برد.

درباره بررسی داستان‌های درویشیان نیز آثاری نگاشته و چاپ شده است؛ کوچکیان (۱۳۸۶) مقاله «بررسی عناصر زیباشناختی (آرایه ادبی) دو رمان «سال‌های ابری» و «شوهر آهوخانم» را به قلم تحریر درآورده است. ایران‌زاده و سپهوند (۱۳۸۷) به بررسی سبک‌شناسانه رمان *سال‌های ابری* درویشیان پرداخته‌اند. عثمانی و جهان‌تیغ *سال‌های ابری* را از نظر نقد جامعه‌شناختی مطالعه کرده‌اند. سپهوند و عطرفی (۱۳۸۷) عناصر داستانی *سال‌های ابری* را بررسی کرده‌اند؛ علی‌اکبری و کوچیان (۱۳۸۹) مقاله «سال‌های ابری در نگاهی نو اتوبیوگرافی-رمان» را نوشته‌اند؛ گرجی (۱۳۹۱) داستان سلول ۱۸ درویشیان را به‌عنوان نخستین رمان سیاسی پس از انقلاب از منظر تحلیل گفتمان بررسی کرده است. یوسفی‌نیا، سیدیزدی و سالاری (۱۳۹۳) نیز داستان‌های درویشیان را از دیدگاه نقد بوم‌گرا کاویده‌اند. باوان‌پوری، شهبازی و علی‌اکبری (۱۳۹۳) عناصر ادبیات بومی را در *سال‌های ابری* منعکس کرده‌اند. عابدی (۱۳۹۴) در مقاله «باورها و اعتقادات عامه در رمان *سال‌های ابری* علی‌اشرف درویشیان»، آداب و رسوم ازدواج، ختنه‌سوران، و باورهای مذهبی و خرافی مردم کرمانشاه را بر اساس این رمان برشمرده است. طاهری و واعظ (۱۳۹۶) در مقاله‌های «طب عوام در داستان‌های علی‌اشرف درویشیان» و «آداب و رسوم تولد و ازدواج رایج در کرمانشاه بر طبق داستان‌های علی‌اشرف درویشیان» و «سرگرمی‌های مردم کرمانشاه بر اساس داستان‌های علی‌اشرف درویشیان»، آداب و رسوم طب و درمان و تولد و ازدواج مردم کرمانشاه و سرگرمی‌های ایشان را بررسی کرده‌اند. ناصری و خالق‌پناه (۱۳۹۶) نیز بر اساس نظریه لوکاچ به بررسی شخصیت‌پردازی *سال‌های ابری* پرداخته‌اند. فارسیان و علیزاده (۱۳۹۶) مقاله «تحلیل داستان‌های سال‌های ابری و آبشوران از درویشیان بر اساس اصول مهم ناتورالیستی» و نورایی و آرتا (۱۴۰۰) مقاله «تحلیل زبان رمان *سال‌های ابری* از منظر جامعه‌شناسی زبان» را به قلم تحریر درآورده‌اند. محمدزاده و خاک‌نژاد (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل محتوایی داستان *سال‌های ابری*»، قنبری عبدالملکی و فیروزیان‌پور اصفهانی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی دال مرکزی و برهم‌کنش دال‌های شناور در گفتمان رمان

سال‌های ابری بر اساس رویکرد لاکلائو و مربع ایدئولوژیک ون‌دایک»، سال‌های ابری را بر مبنای دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده‌اند. حیدری (۱۴۰۱) مقاله «بررسی ضرباهنگ زمان داستان در روایت سال‌های ابری» را نگاشته و مبارک و رستمی (۱۴۰۲) مقاله «تحلیل عناصر بومی و اقلیمی در رمان سال‌های ابری علی‌اشرف درویشیان» را نوشته‌اند، اما چنانکه مشاهده می‌شود با وجود اهمیت نقش ادبیات داستانی به‌طور عام و داستان‌های واقع‌گرایانه ناحیه‌ای به‌طور خاص در انعکاس مظاهر اجتماعی- فرهنگی جامعه برخاسته از آن و آشکارکردن باورها و فرهنگ عامه ساکنان آن مناطق و اهمیت جایگاه آیین‌ها و باورهای عامه در داستان‌های درویشیان، هنوز داستان‌های وی از این جنبه بررسی نشده‌اند؛ از این‌رو نگارندگان می‌کوشند از طریق استخراج و دسته‌بندی این باورها از داستان‌های وی در حفظ و ارائه آنها نویسنده را یاری کنند.

۲. بررسی آیین‌ها و باورهای عامه در داستان‌های علی‌اشرف درویشیان

باورهای عامه، مجموعه‌ای از دانستنی‌ها، اعتقادات و رفتارهایی هستند که بدون در نظر گرفتن فایده علمی و منطقی آن، نسل‌به‌نسل بین توده مردم رواج دارند (رنجبر، ۱۳۸۰: ۱۱۱). با بررسی تمامی اعتقادات و باورهای رایج در بین عوام در داستان‌های درویشیان مشخص می‌شود تمامی این موارد را نمی‌توان ذیل عنوان باور و خرافات گنجانده؛ زیرا مواردی هم وجود دارد که پشتوانه‌ای دینی و مذهبی دارد هرچند همان اعتقادات نیز با باورهای عوامانه در هم آمیخته است.

۱-۲. آل

به نظر فریزر مطابق با قانون تماس (The Law Contact) یا جادوی مسری، می‌توان با در دست داشتن اعضای از بدن انسان که بعد از جدا شدن از بدن، ویژگی‌های او را دارند، صاحب آن را جذب کرد یا به او آسیب رساند (فریزر، ۱۳۹۲: ۱۴). پیشینیان، «آل» را یکی از موجوداتی می‌دانستند که از این راه می‌تواند به انسان آسیب بزند.

آل در باور عوام

به شکل زنی است که دست‌ها و پاهای استخوانی و لاغر دارد، رنگ چهره‌اش سرخ و بینی‌اش از گل است. شاعر می‌گوید: رنگ او سرخ است و بینی‌اش از گل/ هر جا دیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندرزد و دل. کار او آن است که جگر زن تازه‌زا را در زنبیل گذاشته و می‌برد؛ ولی جگر زائو تا از آب نگذرد، معالجه می‌شود. برای پیش‌بینی از خطر آل، تفنگ و شمشیر در اتاق زائو باشد خوب است... دور رختخواب زائو با شمشیر برهنه خط کشیده بگویند: حصار می‌کشم برای که؟ برای مریم و بچه‌اش. بکش مبارک باشد و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که به حمام می‌رود (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۷).

پس از بریدن ناف بچه بی‌درنگ جفت را از اتاق زائو بیرون می‌بردند و یک سوزن به آن فرو می‌کردند تا آل نتواند به آن نزدیک شود. چراکه در فرهنگ مردم، آل و همچنین پریان و ازمابه‌تران از آهن می‌ترسیدند و از همین راه می‌توان آن‌ها را گرفتار کرد (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۷).

بعد، جفت را درون کوزه تازۀ آب‌نندیده‌ای می‌گذاشتند و در باغچه خانه چال می‌کردند «تا به دست گربه نیفتد؛ زیرا اگر چنین می‌شد تخم پسر باد می‌کرد و ناف یا زیر ناف نوزاد دختر ورم می‌کرد و ممکن بود، بمیرد» (همان: ۲۸)

از توی تاریکی، از میان نقطه‌ها و خط‌های هزار رنگ پشت پلکم آل، باریک و لاغر و دراز، تند و تند می‌دود. - کجا می‌روی؟! آل برمی‌گردد چشمانش دو کاسۀ لبریز از خون. برّ و برّ به من خیره می‌شود. دل و جگر خون‌چکان در دست‌های زرد و اسکلتي خود دارد. لب پایینی‌اش چنان بزرگ است که به زمین مالیده می‌شود. دماغش از یک تکه گل سرخ است. دهان غار مانند و سیاهش تکان می‌خورد. - من از این خانه فقط یک مَن گوشت می‌برم. فقط! - کجا می‌بری؟! آل می‌دود به طرف رودخانه، من با شتاب می‌دوم و جلوش را می‌گیرم. دست به لیفۀ شلوارم می‌برم و با هراس زمزمه می‌کنم. - بسم الله... اسم پدرم بوچان... اسم مادرم زهرا... و فریاد می‌زنم. - با تو هستم آل مگر کری؟ برو زود بگذار سر جاش از هر کجا برداشته‌ای برو همان‌جا بگذار. برو... برو تا خواهرت وال را خبر نکرده‌ام. من نمی‌گذارم دل و جگر مادرم را به آب بزنی ... بسم الله... بسم الله... پدرم بوچان... مادرم زهرا... آل دوباره برمی‌گردد. لرزۀ شدیدی بر اندامش افتاده. چشمانش دو کاسۀ خون، با دست‌های استخوانی و لرزان‌ش دل و جگر غرق در خون را با خود می‌برد. آن را به رودخانه نمی‌زند. دور می‌شود. دور. باریک و باریک می‌شود و به صورت تار مویی درمی‌آید (درویشیان، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵ و ۲۰۹).

۲-۲. جن و ازمابه‌تران

جنّ و پری در فرهنگ، افسانه‌ها و اسطوره‌های مردم جهان، جایگاه خاصی دارند؛ چنانکه می‌توان جنّ و پری را یک واقعیت فرهنگی مثبت یا منفی تعبیر کرد؛ ترس، حیرت، جهل و نیازهای انسانی، عوامل اساسی آفرینش این موجودات‌اند (اکرامی‌فر، ۱۳۹۴: ۴۶ و ۴۷ به نقل از مید، ۱۳۸۲: ۵۶). طبق مکتب «تکامل» وحدت روحی انسان‌ها، علت آفرینش این مخلوقات بوده و دو مکتب «کارکردی» و «اشاعه» دوام و ماندگاری این موجودات و گستردگی آن‌ها را در پهنۀ جغرافیای جهان توجیه می‌کنند که این امر نتیجه فایده‌های اجتماعی، فرهنگی، عاطفی و روانی این مخلوقات برای انسان و جوامع است (ر.ک: همان: ۴۶-۴۸).

هرچند اعتقاد به وجود جنیان در باورهای دینی ریشه دارد و حتی خداوند در قرآن نیز درباره جنیان سخن گفته است، اما جن و ازمابه‌تران نیز در باورهای مردم با خرافات آمیخته شده‌اند؛ به‌طوری‌که گاهی تشخیص خرافه از واقعیت دشوار می‌شود. آنچه مسلم است وجود این باورها در فرهنگ عامۀ مردم است. طبق باور و اعتقاد مردم، اگر شب، آب

داغ یا آتش روی زمین بریزند و بسم الله نگویند، «غشی» یا «حمله‌ای» می‌شوند؛ زیرا ریختن آب داغ بدون ذکر نام خدا و دور کردن بچه‌های «از مابهران» به آنها صدمه می‌رساند (ر.ک: شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۰۸ و هدایت، ۱۳۵۶: ۶۲)

«گر به سیاه جن است. هر کس به او آزار برساند غشی می‌شود» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۵۱) «اگر بچه‌ای بیمار شود و به هیچ دارویی معالجه نشود، آن وقت تشخیص می‌دهند که بچه، جن‌زده یا دعایی شده است باید او را پیش جن‌گیر یا دعانویس برد» (همان: ۱۳۴). اگر جن به زن باردار لگد بزند، زن لال می‌شود. هر ساختمان جن دارد. اگر جن خانه با اهالی خانه بد شود، باید از آن خانه اسباب‌کشی کرد، اما اسباب‌ها را باید از پشت‌بام به خارج خانه برد. از در خانه، شگون ندارد. (ر.ک: درویشیان، ۱۳۹۰)

اعتقاد به جن، یکی از باورهای عامه مشترک بین اقوام مختلف است که در کرمانشاه نیز مثل دیگر بخش‌های ایران وجود داشته و افرادی هم با عناوین جن‌گیر و گاه فال‌گیر مدعی بوده‌اند که جن‌ها را اسیر می‌کنند و مانع از آزاررسانی آنها به دیگران می‌شوند. استفاده از فالگیر برای درمان بیماری‌ها و رفع مشکلات مردم از نوع جادوهای مشابه و سفید (سودرسان) است (پیرانوند و صحرایی، ۱۴۰۱: ۲۳-۲۵) در سال‌های ابری، فالگیری حضور دارد که جن‌گیری می‌کند:

یک ماه است که بشیر را عقرب گزیده. بشیر روز به روز لاغر و زردنبو می‌شود. همسایه‌ها می‌گویند، این بچه را از مابهران اذیت می‌کنند. - یک جن شده مَحُول این طفلکی. - باید جن‌گیر خبر کنیم. ننه منتظر است که صدای فالگیر از کوچه شنیده می‌شود. فالگیر را از کوچه صدا می‌زنیم... فالگیر بشیر را نگاه می‌کند. کف پای بشیر را دست می‌مالد و زبان می‌زند. پس از چشیدن کف پای بشیر، روی در هم می‌کشد. - خودشه از مزه‌اش پیدا است. اونا اذیتش می‌کنند. یک جن که کاملاً او را می‌شناسم. شب‌ها کف پای بچه را لیس می‌زند. آن قدر لیس می‌زند که به خون می‌افتد و خون بچه را می‌مکد. لاغری و رنگ‌زدی بچه به این خاطر است. باید من جن را صدا کنم. با او حرف بزنم و از او بخواهم که دست از این بچه بردارد. ننه با التماس می‌گوید: ای آقای فالگیر دستم به دامنیت هر کاری می‌کنی بکن فقط هر چه زودتر بچه‌ام را نجات بده. فالگیر می‌گوید باید در اتاقی نیمه‌تاریک باشم. فالگیر وسط اتاق می‌نشیند و می‌گوید یک چادر سیاه حاضر کنید... چادر را می‌گیرد و روی پاهای ما که دور او چمباتمه زده‌ایم پهن می‌کند... فالگیر دست‌های خود را زیر چادر می‌برد چیزهایی زیر لب می‌خواند و خطاب به زیر چادر می‌گوید: از تو می‌خواهم ببخشی. تقاضای عاجزانه دارم ای جن ابن جن بن جن بن جن. تقاضای عاجزانه دارم شفاعت می‌کنم دست از سر این بچه بردار. من شفاعت می‌کنم که نذر و نیاز بدهد. صدقه بدهد. بچه‌های تو را اذیت نکنند. آب داغ روی زمین نریزند. گربه‌های سیاه را آزار نرسانند. اگر در تاریکی ضربه‌ای به دیوار می‌زنند، مواظب باشند. من شفاعت

می‌کنم... فالگیر از زمین برمی‌خیزد... هنگام بیرون رفتن از اتاق پابه‌پا می‌کند و به ننه می‌گوید، خب خانم الحمدلله او را راضی کردم که دیگر به بچه شما کاری نداشته باشد. حالا حق زحمت مرا بدهید. ننه یک تومن که همه‌اش ده شاهی است از قلک بشیر درمی‌آورد و در دست فالگیر خالی می‌کند (همان: ۲۲۶-۲۲۹).

۲-۳. چشم‌زخم

چشم‌زخم، آسیب یا گزند است که از نگاه دشمن یا فردی حسود به انسان وارد می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۰۲) مردم اعتقاد محکمی به چشم‌زخم داشته و دارند؛ هرچند این اعتقاد پشتوانه دینی نیز دارد، اما تا حد بسیاری با خرافات و باورهای عامیانه عجین شده است؛ مخصوصاً راه‌های مقابله با چشم شور در نزد عوام، بیشتر با خرافات آمیخته شده‌اند؛ مثلاً این اعتقاد که هرکس از چشم شور نترسد از خدا هم نمی‌ترسد:

عمو الفت که تا حالا ساکت بود به حرف می‌آید. - نه... نه این چیزها دروغ نیست. هرکس از چشم شور نترسد از خدا هم نمی‌ترسد. من خودم شاهد این مسئله بوده‌ام. چند سال پیش در خانه‌ای کار می‌کردم. در آن خانه چاه می‌کندند. پس از اینکه چاه‌کن دو سه متر پایین رفت به سنگ بزرگی رسید. دست از کار کشید با هیچ وسیله‌ای نمی‌توانستند سنگ را بشکنند. صاحبخانه ناگهان گفت: یادم آمد من کسی را می‌شناسم که چشمش شور است. بهتر است او را خبر کنم. رفت و پس از چند دقیقه مرد چشم‌شور را با خود آورد. مرد تا چشمش به سنگ افتاد گفت: آگ چه سنگ بزرگی!! و ناگهان سنگ از وسط ترکید و هر تکه‌اش به گوشه‌ای افتاد (همان: ۳۶۷).

مردم برای دفع چشم‌زخم از تعویذ و دعا و اشیائی مثل خر مهره، اسفند، ضماد، نظرقربانی یا شکستن تخم مرغ استفاده می‌کردند (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۰۳). راه‌های دفع چشم‌زخم در داستان‌های درویشیان عبارت‌اند از:

۲-۳-۱. «وان یکاد»، «نظرقربانی» و «کُجی آبی»

بعد از نام‌گذاری برای نوزاد دعا می‌کردند و برای حفظ او از چشم‌زخم به لباسش «وان یکاد» و «نظرقربانی» و «کُجی آبی» وصل می‌کردند. در مقابل چشم بد، ایرانیان تعویذی به کار می‌برند که آیه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» بر آن نوشته می‌شد (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۰).

«نظرقربانی چشم گوسفند است که در روز عید گوسفندکشان قربانی می‌شود و چشم او را خشک می‌کنند. برای دفع چشم‌زخم مؤثر است» (هدایت، ۱۳۵۶: ۸۰). کُجی «مهره آبی گون کم‌بهایی است از سفال لعاب‌دار که برای دفع چشم‌زخم به گردن خر و همچنین کودکان شیری می‌بندند» (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۱۹ به نقل از صادق چوبک، تنگسیر).

«بی‌بی با سنجاق یک وَن یکاد به لباس بشیر می‌زند. بشیر هی گریه می‌کند. عمو الفت یک نظرقربانی با چند کُجی آبی به شانه چپ بشیر آویزان می‌کند» (درویشیان، ۱۳۹۰: ۲۷). «دایی سلیم رادیو خریده... بی‌بی یک مهره آبی با موم به رادیو می‌چسباند که

کسی رادیو را چشم‌نزد» (همان: ۳۳۳).

۲-۳-۲. دودکردن اسفند

اعتقاد به لزوم حفاظت انسان از مال، جان و فرزندان خود از چشم‌زخم دیگران، موجب پیدایش آیین‌هایی برای دفع آن شده که یکی از آنها اسفند دودکردن است (ر.ک: هدایت، ۱۳۵۶: ۴۴ و ۴۵).

موقع بدرقه بی‌بی زود می‌رود و کیسه اسفندش را می‌آورد. اسفندها را دانه‌دانه در تکه‌ای پنبه می‌ریزد و دور سرمان می‌گرداند. سپس پنبه را بازمی‌کند و با شمردن اسفندها می‌خواند: - شنبه‌زا... یکشنبه‌زا... دوشنبه‌زا... سه‌شنبه‌زا... چهارشنبه‌زا... پنجشنبه‌زا... جمعه‌زا... اسفند، اسفندانه، اسفند صد و سه دانه. بترکد چشم حسود و بیگانه و با دست به اطراف اشاره می‌کند. - همسایه دست راستی همسایه دست چپی. همسایه روبرو... همسایه پشت‌سری. به حق محمد و آل محمد و اسفندها را در آتشدان سماور که در حال جوشیدن است، می‌ریزد. اسفندها می‌ترکند. دود از لوله سماور بیرون می‌زند. بی‌بی دودها را با مشت می‌گیرد و دور سر ما می‌پراکند (همان: ۳۴۳).

۲-۳-۳. شکستن تخم‌مرغ

طبق باور پیشینیان، یکی از روش‌های دفع چشم‌زخم و درمان بیماری‌ها در فرهنگ عامه، شکستن تخم‌مرغ است. در ظاهر شکستن تخم‌مرغ برای رفع بیماری‌ها و جلوگیری از چشم‌زخم، خرافی به نظر می‌رسد، اما این رسم ریشه‌ای اسطوره‌ای دارد. بنا بر اسطوره‌های ایرانی، الهه میترا از تخم کیهانی پدید آمده است (فره‌وشی، ۱۳۸۷: ۶۴). البته این اسطوره در دیگر سرزمین‌ها نیز وجود دارد، چنانکه می‌توان گفت شکستن تخم‌مرغ تکرار آفرینش است و تقلیدی از الگوی خلقت نخستین است (الیاده، ۱۳۶۲: ۳۸۹-۳۹۰).

برای دفع چشم‌زخم

با زغال سر تخم‌مرغ را به اسم و ته آن را به اسم پدر بچه یا ناخوش، نشان می‌گذارند. سپس همه کسانی را که بچه را دیده‌اند، اسم می‌برند، روی تخم‌مرغ علامت می‌گذارند. بعد در یک تکه از پیراهن بچه تخم را با یک شاهی پول و قدری نمک و زغال گذاشته بالای سراو از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم‌مرغ را فشار می‌دهند، به اسم هرکس شکست او بچه را چشم زده است (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۲).

این رسم در شهرها و مناطق مختلف با اندکی تفاوت انجام می‌شود:

خاله جیران پاورچین پاورچین به اتاقش می‌رود و یک تخم‌مرغ دیگر با خود می‌آورد. تخم‌مرغ را با گوشه پیراهن لطیف می‌گیرد. - بچه را چشم زده‌اند. باید برایش تخم‌مرغ بترکانم تا کسی که چشم زده شناسیم. با تکه‌ای زغال روی تخم‌مرغ خط می‌کشد و با هر خط نام کسی را می‌آورد. - اسکناس خانم، زینا خانم، زهرا خانم، هدهد خانم، جیران... خط کشیدن که تمام شد سر و ته تخم‌مرغ را بین دو سکه یک ریالی می‌گیرد. باز هم نام‌ها را می‌برد و به دو سکه فشار می‌آورد. تخم‌مرغ با

نام اسکناس خانم می‌شکند. اسکناس خانم دور و بر ما نیست. رفته تو اتاق خودش. دختر خاله جیران به طرف اتاق اسکناس خانم اشاره می‌کند. - عصای موسی به چشمت... عصای موسی به چشمت... (درویشیان، ۱۳۹۰: ۲۷۱).

۲-۴. اعتقاد به درخت مقدس برای شفای بیماران

در فرهنگ عامه ایرانیان برای برخی از گیاهان و درختان نیرو و خواص و تقدس خاصی قائل بوده‌اند. در بیشتر روستاها و محلات ایران، نمونه‌ای از درختان مورد احترام وجود دارد. مردم این درختان را برای برآوردن حاجت و دفع چشم‌زخم و شفای بیماران مؤثر می‌دانند (نصیری و حکیمی، ۱۴۰۰: ۳۵).

«دار گردکان، درخت گردوی نظرکرده در کرمانشاه، در کنار پل رفعتیه نزدیک لیژوان است» (درویشیان، ۱۳۷۵: «دار گردکان») درختی که به‌جای برگ، هزاران هزار پارچه از آن آویزان است. سه بار رد شدن از زیر شاخه خمیده درخت، همراه با خواندن دعا و اوراد، مالیدن مقداری از گل پای درخت به پیشانی، بستن تکه‌ای پارچه به شاخه درخت و نذر کردن یک سطل آب، برای آبیاری درخت و... از جمله آیین‌های مربوط به شفاخواهی از درخت مقدس است:

دار گردکان درخت گردوی بزرگی است که به‌جای برگ، هزاران هزار پارچه رنگارنگ که بیشتر سیاه و سفید و سبز است از آن آویزان شده. یکی از شاخه‌های کلفت درخت خمیده و طاق‌مانندی درست کرده. بی‌بی سه بار مرا از زیر طاق می‌گذرانند و زیر لب چیزهایی زمزمه می‌کند. در کنار درخت می‌نشینم. بی‌بی انگشتش را با آب دهان تر می‌کند و به خاک پای درخت می‌زند. انگشت گلی را به وسط پیشانی‌ام می‌مالد. از جیب خود تکه‌ای دم‌قیچی سبز بیرون می‌آورد و به صورتم می‌مالد و به یکی از شاخه‌های درخت در کنار سایر پارچه‌ها گره می‌زند. شاخه را می‌بوسد و هی زمزمه می‌کند. بچه‌ام را شفا بده. یک سطل آب نذرت باشد که در پایت بریزم، شفا بده. تو را به آن‌که چنین تناورت کرده قسم می‌دهم. بچه مرا شفا بده (درویشیان، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

۲-۵. جادو و طلسم

آیین‌های جادویی، ریشه‌های روانی - اجتماعی دارند که بنا بر نیازهای جامعه به وجود می‌آیند (فره‌وشی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). هدف از جادو، جذب خواسته‌ها و دفع ناخواسته‌هاست و این امر در اقوام کهن پیشینه‌ای بیش از جوامع جدید دارد (هدایت، ۱۳۵۶: ۴)؛ پس در ایران هم با پیشینه تاریخی و تمدنی خود رواج داشته است. بعضی جادوگری را مبتنی بر شرطی شدن انسان‌ها می‌دانند، چون هرگاه انسان از رفتاری نتیجه مطلوبی بگیرد، آن را تکرار می‌کند (سیف، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

به‌طورکلی جادو به دو گونه سفید و سیاه تقسیم می‌شود. جادوی سفید یا سود رسان، بدون کمک نیروهای پلید برای انجام کارهای نیک و یاد کردن ارواح یا دفع شر و آسیبی از انسان و محیط‌زیست، شفای بیماران و نجات جن‌زدگان و جادوزدگان انجام می‌شود؛ اما جادوی سیاه برای انجام امری زیان‌رسان و ضدا اجتماعی مثل آدم‌کشی، رام کردن ارواح آسیب‌رسان

یا موجودات فوق طبیعی بد یمن استفاده می‌شوند (پانوف، ۱۳۸۲: ج ۱: ۱۸۷). مردم جوامع مختلف برای دفع جادوی سیاه و پلید راهکارهایی را اندیشیده‌اند. عوام معتقد بودند «ادرار پسر نابالغ جادو را باطل می‌کند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۸۱) همچنین مدفوع سگ سفید را می‌سوزاندند و دودش را جهت باطل کردن سحر و جادو به کار می‌بردند. برای جادو یا دفع جادو از خرمهره نیز استفاده می‌شد:

بی‌بی بشیر را صدامی زند: - بشیر! آهای بشیر... بیا اینجا با تو کاردارم. با خودش پیچ می‌کند. از دست این جادو جنبل‌های موذی نمی‌دانم چکار کنم؟ بشیر در برابر بی‌بی ایستاده است. - از من چه می‌خواهی بی‌بی؟ بی‌بی دست او را می‌گیرد و به گوشه‌ای اتاق می‌برد. - شاش داری یا نه؟ - آری دارم. الان می‌خواستم بروم کناراب. - خب چه بهتر. بیا بشاش اینجا اما طوری بشاش که برای تمام چهار گوشه‌ی اتاق برسد. - چشم بی‌بی و می‌شاشد. بی‌بی دست او را می‌گیرد و به چهار گوشه‌ی اتاق هدایت می‌کند. می‌پرسم: - بی‌بی چه کسی آب جادو در اتاق تو ریخته؟ بی‌بی به سوی اتاق زن‌دایی قدسی اشاره می‌کند: - آن جادوباز حیل‌گر و از توی کاغذ مچاله‌شده‌ای چیز سفیدرنگ و بدبویی درمی‌آورد و در اتوی خیاطی‌اش که تازه آتش کرده می‌اندازد. بوی بد بلند می‌شود. در اتو را می‌بندد و دسته‌ی آن را می‌گیرد و به اطراف اتاق می‌گرداند و تندتند می‌خواند: هر که کرد عاطل، من کردم باطل ... هر که کرد عاطل، من کردم باطل. - بی‌بی این چیست که در اتو ریخته‌ای؟ چه بوی بدی می‌دهد. - این آن سگ سفید است (درویشیان، ۱۳۹۰: ۷۲۳).

بعضی بر این باور بودند که برخی مکان‌ها طلسم شده‌اند؛ مثلاً مردم کرمانشاه سراب نیلوفر را طلسم‌شده می‌دانستند؛ زیرا هر کس در آن سراب می‌افتاد، نمی‌توانست نجات پیدا کند:

پدرم چند سال پیش مُرد. رفته بود شنا توی سراب نیلوفر. ساقه‌های نیلوفر به پایش پیچیدند و او را به زیر کشیدند. سراب نیلوفر طلسم است. سالی یک نفر را باید بکشد. ردخور هم ندارد. اگر بهترین شناگر باشی نجات پیدا نمی‌کنی. نیلوفرها به پایت می‌پیچند. دست‌پاچه می‌شوی و کار تمام (همان: ۲۹۰).

۲- ۶. ممانعت از ورود کسی که اشتباهاً خبر مرگش آمده از در خانه و وارد کردن

او از پشت بام

کسی که قبلاً خبر مرگش آمده، نباید از در حیاط وارد خانه شود. او را با پلکان یا نردبانی از پشت بام وارد خانه می‌کردند:

از وقتی که نامه‌ی لطیف آمده و خبر مرگش را نوشته روز و شبی نیست که بی‌بی و ننه دور هم نشینند و گریه نکنند. غروب... در حیاط به صدا درمی‌آید. - ننه لطیف. آی ننه لطیف! - چه خبره پسر جان با کی کار داری؟ - ننه لطیف، لطیف با دایی‌اش دارند از سر خیابان می‌آیند. بی‌بی به محض شنیدن خبر خودش را روی زمین پهن می‌کند و کف

دالان را می‌بوسد. ... می‌دود توی حیاط و فریاد می‌زند. - آهای با تونم کجایی؟ زود باش یک پله‌کانه حاضر کن. دایی سلیم با شادی می‌گوید، الهی شکر. ولی ننه پلکانه برای کجا؟ بی‌بی می‌گوید، باید لطیف را از پشت بام به خانه بیاوریم. - بی‌بی چرا از در حیاط به این بزرگی تو نیاید؟ - پسر جان کسی که قبلاً خبر مرگش آمده، نباید از در حیاط وارد بشود. شگون ندارد (همان: ۱۰۱۸).

۷-۲. بستن بخت دختر پریان برای پیدا کردن اشیاء گمشده

هنگامی که چیزی گم بشود «گوشه‌ای از لباس را گره می‌زنند و می‌گویند: بستم بخت دختر شاه پریان را» (هدایت، ۱۳۵۶: ۹۷۴) و تا زمان پیدا شدن آن چیز، گره لباس یا پارچه را باز نمی‌کنند.

بی‌بی که از پیدا شدن سوزن ناامید شده، دست می‌برد زیر چرخ و دستمالی بیرون می‌آورد. دستمال را محکم گره می‌زند و به‌سوی کنج اتاق رو می‌کند، با موجودی نادیدنی حرف می‌زند. ای دختر شاه پریان تا سوزنم را پیدا نکنی، گره از بخت باز نمی‌کنم. دستمال گره‌زده را زیر چرخ پنهان می‌کند و مشغول کار می‌شود. رو می‌کند به من. - بخت دختر شاه پریان را گره زدم. تا سوزنم را پیدا نکنند، نمی‌گذارم شوهر کند. پارچه‌ای را که برای دوختن پیجامه برایش آورده‌اند، جلو می‌کشد که با قیچی ببرد. سوزن روی پارچه برق می‌زند. - آها دیدی چه زود برایم پیدایش کرد؟ معلوم است که دختر شاه پریان خیلی دلش شوهر می‌خواهد (درویشیان، ۱۳۹۰: ۳۱۰).

۸-۲. باورها و اعتقادات خاص دربارهٔ شب عرفه

برخی از مردم کرمانشاه معتقد بودند که در یک لحظه کوتاه از شب عرفه، همهٔ آب‌های جهان از حرکت می‌ایستند. در آن لحظه هر چه آرزو کنید برآورده می‌شود و اگر در همان لحظه چیزی فلزی را به آب بزنید، آن شیء به طلا تبدیل می‌شود:

- عرفات یعنی چه بی‌بی؟ - عرفات محلی است نزدیک مکه که حاجی‌ها در آن می‌ایستند. فردا روز نهم ذی‌الحجه است. امشب در خانه خدا به روی همهٔ بندگان باز است. اگر نیت انسان پاک باشد. هر چه از خدا بخواهد می‌دهد. بی‌بی قبل از خواب، می‌رود از زیر زمین یک چیز فلزی می‌آورد. - این چیست بی‌بی؟ - این یک قفل است. - می‌خواهی با آن چه کار بکنی؟ - بعد می‌فهمی. امشب در یک لحظه مخصوص که هیچ‌کس نمی‌داند چه وقت است، آب‌های دنیا از حرکت می‌ایستند. برای یک لحظه زود گذر. در آن لحظه هر چه آرزو کنی به تو داده می‌شود و اگر چیزی درست در آن لحظه که آب ایستاده در آب بزنی می‌شود طلا. بی‌بی ضربه‌ای به قیچی می‌زند و با هر ضربه می‌گوید: این طلا... این آهن... این طلا... این آهن. - چرا این کار را می‌کنی بی‌بی؟ - اگر خوابم نبرد و تا صبح بیدار بمانم و در آن لحظه موعود قفل را در آب بزنم و بگویم این طلا، حتماً طلا می‌شود... صبح زود بی‌بی قبل از نماز با چشمان پف‌کرده از بی‌خوابی به قفل نگاه می‌کند. - باز خوابم برد. افسوس (همان: ۳۳۶-۳۳۷).

۲-۹. اجرام آسمانی در باور و افسانه‌های مردم

مردم عقیده داشتند «زمین روی شاخ گاو است و گاو روی ماهی است» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۲۶): «آخر خالو هنوز باید خیلی پایین بروند. چاه نفت که مثل چاه آب نیست. باید آن‌قدر بکنند تا به پشت گاو و ماهی برسند» (درویشیان، ۱۳۹۰: ۹۳۷). همچنین «هنگام باروری درختان که از پانزدهم بهمن ماه آغاز می‌شود، مردم باور دارند که زمین نفس می‌کشد و آغاز بهار گُردی است. این زمان وقت خوبی برای درختکاری است» (شمس، ۱۳۷۸: ۲۴). «عید اینجوری به خانه ما می‌آید... ننه با لحنی ملایم با بابام حرف می‌زند. - زمین نفس دزده کشیده به نظرم، ها! ... - نفس دزده که خیلی وقت است کشیده حالا باید منتظر نفس آشکارش باشیم.» (درویشیان، ۱۳۹۰: ۴۸۹). آنها همچنین معتقدند «کهکشان، که مجموعه‌ای از ستاره‌هایی است که همچون کاه پاشیده شده‌اند، راه مکه را نشان می‌دهد» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۲۶): «ننه وقتی خسته نباشد توی آسمان «راه مکه» را به من نشان می‌دهد و می‌گوید. قدیم‌ها که ماشین و هواپیما نبود، این جاده بهتر پیدا بود. ولی حالا دیگر دارد از بین می‌رود» (درویشیان، ۱۳۸۵: ۱۲).

به باور آنها ستاره‌ها میخ‌های نقره‌ای هستند که به آسمان کوبیده شده‌اند. اگر این میخ‌ها نبود آسمان بر سر مردم خراب می‌شد. روزها یک میخ طلایی بزرگ به نام خورشید، آسمان را نگه می‌دارد و ماه نیز میخ نقره‌ای شب است... رعد و برق نیز از تاختن سواری شمشیر به دست در آسمان به وجود می‌آید که برق‌ها از شمشیرش و صدای رعد از صدای پای اسب است

- ننه ستاره‌ها چرا برق می‌زنند؟ - ستاره‌ها نقره هستند پسرم... میخ‌های نقره‌ای که به آسمان کوبیده شده‌اند. اگر این میخ‌ها نبود آسمان خراب می‌شد روی سرمان و همه چیز نابود می‌شد. - ننه! روزها آسمان میخ نمی‌خواهد؟ - روزها یک میخ طلایی بزرگ، آسمان را نگه می‌دارد. خورشید... (درویشیان، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

۲-۱۰. اعتقاد به نحوست و میمنت

خوش‌قدم یا بدقدم بودن، بابرکت یا بی‌برکتی دست و آمد و نیامد داشتن بعضی چیزها، از باورهایی است که بر سبک زندگی آنها تأثیر می‌گذارد: «یک روز بابات در دکانش خوابیده بود. یک دزد کلاه بابات را از کنار سرش دزدید. همان باعث بدبختی شد. دزد دستش بد بود. آخر دزد هم آمد، نیامد دارد (همان: ۱۴۶). «ورقه را به دست بی‌بی می‌دهم که دستش برکت دارد» (همان: ۶۱۰) «قدم شما خیر بود برای مردم آقا... با آمدن شما امروز مردم، عاقبت زندانی‌ها را نجات دادند» (همان: ۸۷۴).

۲-۱۱. در کتاب بازکردن و دعانویسی

بعضی از مردم برای حل مشکلات و یا درمان برخی بیماری‌هایشان نزد دعانویس می‌رفتند. دعانویس از لای کتاب دعایش، دعا یا دستورالعملی درمی‌آورد و به آن‌ها می‌داد

تا با خواندن دعا و عمل به دستور، مشکلشان حل شود. (برداشت از: سال‌های ابری) - دکانی که می‌خواستی بخری چه شد؟ - امروز رفتم پیش آقای اجاق تا در کتاب برایم باز کند. جریان را برایش گفتم. کاغذی به من داد و گفت که امشب نوشته‌های روی کاغذ را قبل از خواب روی شکم بنویسم و بخوابم. اگر کسی به خوابم آمد و گفت دکان را بخرم، فردا آن را بخرم... (درویشیان، ۱۳۸۵: ج: ۱۸).

۲-۱۲. اعتقاد به درک تهدید و سوگند انسان از طرف حیوانات و غیرذوی‌العقول

عامهٔ مردم همان‌گونه که کودک خود را از ارتکاب کار زشت باز می‌دارند و او را تهدید می‌کنند یا می‌ترسانند، همان عمل را دربارهٔ گیاهان و حیوانات هم انجام می‌دهند و با این تهدید و ارباب درختان را وادار به میوه‌دادن و حیوانات را وادار به زادن و تخم نهادن می‌کنند (بی‌هقی، ۱۳۶۵: ۲۹). تهدید نمایشی درختان و حیوانات خانگی از آیین‌های باروری در ادیان است که پیشینهٔ افسانه‌ای و اسطوره‌ای آن در *نزهت‌نامهٔ علایی* هم آمده است (ذبیحی، ۱۳۹۶: ۴۲).

سه روز است که مرغ بی‌بی از تخم رفته. بی‌بی از اتاق بیرون می‌آید و لبهٔ چاقویی را به پشت نعلبکی می‌مالد و تیز می‌کند. - می‌خواهم سرت را ببرم. می‌ترسم. رنگم می‌پرد. - چرا بی‌بی. مگر چه کار بدی کرده‌ام؟ بی‌بی آهسته در گوشم با پچ پچ می‌گوید: با تو نیستم با مرغ هستم که چند روز است تخم نکرده. می‌خواهم او را بترسانم... رو می‌کند به مرغ و ادامه می‌دهد. سرت را می‌برم می‌گذارم زیر پلو (درویشیان، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

یا

مدتی است که دیگر حالم خوب شده و تب نمی‌کنم. بی‌بی به من ترشی نمی‌دهد، اما چون خیلی دلم می‌خواهد، بی‌بی تکه‌ای از ترشی برمی‌دارد و رو می‌کند به ترشی و مثل وقتی که می‌خواهد با کسی حرف بزند، به ترشی می‌گوید، ای ترشی دشمنی با حضرت عباس کرده‌ای اگر به این بچه آزار برسانی... می‌گوید ترشی را قسم داده‌ام که به تو صدمه نزنند (همان: ۱۶۳).

«زیبا خانم رو به دیوار گور به خاک می‌گوید، ... ای خاک! تو را به خون حسین مظلوم قَسَم می‌دهم با بچه‌ام مدارا کن. ناراحتش نکن. تن نازکش را اذیت نکن» (همان: ۳۳۰).

۲-۱۳. اعتقاد به تسبیح‌گویی تمام موجودات به‌جز موجودات مضر و مودی

طبق باور عوام تمام موجودات به‌جز موجودات مودی و مضر، خدا را یاد می‌کنند:

هر روز صبح زود تا صدای قرآن باباسلمان شروع نشود، صبح به خانهٔ ما نمی‌آید. پس از او خروس عموعلی هم می‌خواند. فاطمه‌خانم می‌گوید، خروس هم ذکر می‌کند... همهٔ حیوانات ذکر می‌کنند. مورچه هم؟ - آری مورچه هم. - شپش هم؟ - نه... نه... موجودات مودی و مضر کافرن... مودی‌ها و مضرها ذکر نمی‌کنند. اگر ذکر می‌کردند که مودی نمی‌شدند (همان: ۴۴۹).

۲- ۱۴. باور عوام درباره جوجه‌های مرده پرندگان

مردم معتقد بودند که پرنده‌ها، یکی از جوجه‌های خود را به عنوان صدقه، فدای دیگر جوجه‌ها می‌کنند و او را دور می‌اندازند:

«گاه تخم کبوتری کنار سرمان افتاده بود و شکسته بود. آرام آن را برمی‌داشت و با تأسف نگاهش می‌کرد و می‌گفت. جوجه کوچکی مُرد. پدر و مادرش او را دور انداخته‌اند. صدقه‌سری است. یکی از جوجه‌ها را فدای دیگران می‌کنند» (همان: ۲۳۰)

۲- ۱۵. ازدواج کردن با چشمه آب

به دلیل اهمیت آب در زندگی بشر، این عنصر حیاتی از دیر باز بستر شکل‌گیری نمادها و آیین‌های بسیاری در ملل مختلف از جمله در فرهنگ ایرانی شده است. جایگاه والای آب در زندگی بشر موجب شده تا بر اساس یک رسم اسطوره‌ای برای حفظ و حراست از آب، برای آن قربانی‌هایی در نظر گرفته شود. به‌ویژه بهتر بود این قربانی از میان دختران جوان و زیبا انتخاب شود (جمشیدی و آرتا، ۱۳۹۹: ۲۵۴). استرابون در سده پنجم پیش از میلاد از رواج قربانی‌دادن برای چشمه‌ها و آب‌ها نزد ایرانیان یاد می‌کند (فرخی و اسدیان، ۱۳۷۹: ۴۳۳). در دوره‌های بعد و با گذر زمان و با دگردیسی اسطوره در آیین، مراسم قربانی کردن برای آب، به ازدواج با آب (چشمه) تبدیل شد.

یعنی هرگاه چشمه حیات یک روستا یا بخش کم آب شده و رو به خشکی رود، باید زیباترین دختر محل را به ازدواج آن چشمه درآورد تا چنانچه چشمه عقیم نباشد، بارور شود و پر آب گردد:

خب خاله چشمه تو چطور زن یک چشمه شدی؟ - چطور ندارد. زندگی مردم ده ما، زنده ماندنشان، روزی‌شان از همان چشمه بود. هر سال برای چشمه قربانی می‌کردیم، اما آبش هی داشت کم می‌شد. وحشت و ترس در همه خانه‌ها دویده بود. ... - علاجش فقط یک چیز است. اینکه قشنگ‌ترین دخترهای ده را به عقد چشمه درآوریم. - قشنگ‌ترین دختر ده نازکاست. نازکا اسم من است زهرا خانم. ... مختصر چهارم را جمع‌وجور کردم مرا بر اسبی سوار کردند و بردند لب چشمه. خطبه عقد را خواندند. سه بار از من پرسیدند: نازکا فرزند کاووس آیا حاضری زن کانی‌کاو (چشمه کبود) بشوی؟ - آری. سه بار آری گفتم. چهل شب در پای چشمه خوابیدم و پیش از اذان صبح در پای چشمه لخت شدم و با چهل کلید هفت بار از آب چشمه به سرم ریختم... مشغول زندگی بودم. اگر کانی‌کاو عقیم نمی‌شد، اگر نمی‌خشکید، همچنان زنش باقی می‌ماندم. اما تقصیر از او بود. کم‌کم خشک شد (درویشیان، ۱۳۹۰: ۵۵۹).

۲- ۱۶. نذر کردن کبوتر چوبی و شمع برای کوه چهل تنان

در زمان حمله انگلیسی‌ها به ایران، دلاورانی از قوم گُرد کلهر در مقابلشان می‌ایستاد و پس از رشادت‌های بسیار، چهل تن از آنان به دست انگلیسی‌ها اسیر می‌شوند. این مهاجمان برای اینکه به مردم درس عبرت بدهند، آن‌ها را در کوهی مشرف به گیلانغرب

به‌بند می‌کشند و با گلوله توپ شهید می‌کنند. پس از آن، دوستداران آنها به یاد آنها نذر می‌کنند که کیوترهای چوبی بسازند و در سالگردشان به محل شهادتشان ببرند و خاک کنند. آن کوه، پس از آن واقعه، «چهل‌مرد» نام گرفت.

«مرد دست‌ها را به‌طرف امام‌زاده دراز کرد و نالید: ای چهل‌مرد یک کفتر چوبی و چهار تا شمع نذرت باشد تا ما یک زیر خاکی حسابی گیرمان بیاید» (همان: ۲۲)

۲- ۱۸. نشانه‌ها

۲- ۱۸- ۱. اشک آمدن از چشم هنگام خنده نشانه مرگ در غریبی

«من خیلی از بابام می‌ترسم. همیشه اخمو و گرفته است. اگر هم گاهی بخندد چنان قه‌قهه می‌خندد که اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. ننه می‌گوید، «کسی که هنگام خنده اشک از چشمانش سرازیر شود در غریبی می‌میرد» (همان: ۳۳).

۲- ۱۸- ۲. پیو (قاصدک): قاصد روزهای بدبختی

عوام قاصدک را حامل خبری خوش یا بد می‌دانند. در آثار درویشیان قاصدک، حامل خبرهای بد است.

«پیویی از جلوی میم فانوس گذشت. او اندیشناک زمزمه کرد. پیوها... پیوها... قاصد روزهای بدبختی» (همان: ۱۱۸).

۲- ۱۸- ۳. جمع شدن کلاغ‌ها در کف جاده، نشانه عروسی

«هروقت کلاغ‌ها با هم روی جاده بنشینند، حتماً عروسی دارند» (درویشیان، ۱۳۸۱: ۵۵).

۲- ۱۸- ۴. دماغ بزرگ نشانه ثروت

«برای اعلی‌حضرت دماغ کوچک و بزرگ عیب نیست... دماغ بزرگ علامت ثروت است» (درویشیان، ۱۳۹۰: ۴۰۸).

۲- ۱۸- ۵. صدای کلاغ، نشانه خبر

کلاغ در باور مردم رمز خبرآوردن است. برخی آن را خوش‌خبر و برخی بدخبر می‌دانند:

«سلیمه به درخت بلوط پای تپه رسید. کلاغی بر درخت نشست و سه بار قار زد. سلیمه به کلاغ گفت: خیر خهور... خیر خهور... خیر خهور» (درویشیان، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

۳. نتیجه‌گیری

خواننده داستان‌های علی‌اشرف درویشیان به‌ویژه سال‌های ابری وی، علاوه بر اینکه درواقع داستان زندگی نویسنده را خوانده است، به آیین‌ها و مظاهر فرهنگ عامه زادگاه نویسنده و اوضاع اجتماعی-فرهنگی ایران در دوره زمانی نگارش داستان‌ها پی می‌برد؛ زیرا درویشیان علاوه بر ثبت گنجینه غنی فرهنگ عامه مردم سرزمینش، به دنبال رساندن صدای فریاد مردم زحمتکش و فرودست قسمتی از این کشور به گوش دیگران و آگاه‌سازی آنهاست.

در جای‌جای آثار درویشیان تعمد وی در بیان و شرح فرهنگ عامه ازجمله آداب و رسوم و باورها و طبّ عوام و دیگر موارد مربوط به آن فرهنگ به‌وضوح به‌چشم می‌خورد؛ چون او

محقق فرهنگ عامه استان کرمانشاه و حتی ایران شمرده می‌شود. فرهنگی که شیوه زندگی یک دوره حدوداً سی ساله تاریخ این مملکت بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۸ را از قلب جامعه بی‌سواد و فرودست کرمانشاه و شهرها و روستاهای اطراف آن منعکس می‌کند. شخصیت‌های داستان‌های او مردم عادی و فرودستی هستند که آداب و رسوم با پشتوانه‌های فکری، مذهبی و حتی خرافی دارند و به این وسیله فرهنگ جامعه خود را می‌سازند. در چنین شرایطی طبیعی است که حتی اعتقادات مذهبی مردم نیز با خرافات و باورهای غلط آمیخته باشد.

درویشیان با ثبت مظاهر باورهای عامه و آیین‌ها و آداب رسوم که بر اساس این باورها بین مردم کرمانشاه رواج داشته است، در داستان‌هایش به‌طور خاص اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زادگاهش را و به‌طور کلی اوضاع کشورش را نشان داده است، همچنین آثار خویش را به منبع گران‌بهایی برای حفظ و شناخت فرهنگ رایج در منطقه جغرافیایی کرمانشاه تبدیل کرده است.

به‌کارگیری باورهای عامه و تبیین آیین‌هایی که بر اساس این باورها بین مردم منطقه کرمانشاه رواج دارند از یک‌سو به جذابیت و دلنشینی و فضاسازی داستان‌های درویشیان کمک شایانی کرده و از سوی دیگر موجب ملموس‌کردن رمان و درک آسان‌تر آن برای خواننده و در نتیجه موفقیت نویسنده در دستیابی به اهدافش شده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) همچنین ر.ک: (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۵۳ و ۲۷۲)

(۲) «بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین و آل فرار می‌کنند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۶۸).

(۳) «طبق عقیده برخی از روستاییان غرب ایران، آل و وال دو دختر یکی از پیغمبران بوده‌اند که گمراه شده و در آزار مردم با یکدیگر رقابت دارند» (درویشیان، ۱۳۷۰: پاورقی ۱۰).

(۴) «مُخِل. مزاحم» (درویشیان، ۱۳۹۰: ۱۶۳۸).

(۵) در گذشته فال‌گیرها علاوه بر فالگیری، کارهایی چون جن‌گیری و حجامت و... نیز انجام می‌داده‌اند.

(۶) مانند سوره قلم آیه ۵۱: این آیه در فرهنگ عمومی مردم به آیه «وان یکاد» شهرت دارد و پناهگاه آنان برای جلوگیری از چشم زخم است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای رسول نزدیک بود که کافران به چشمان بد، هلاکت کنند ک چون آیات قرآن را بشنوند از شدت حسد گویند که همانا آن عجب دیوانه است». علامه طباطبایی در تفسیر خود می‌فرماید: «بسیاری از مفسران «لیزلقونک بابصارهم» را به چشم‌زخم تفسیر کرده‌اند و هیچ دلیل عقلی برای نفی چشم‌زخم وجود ندارد و چه بسا مواردی وجود دارد که بر چشم‌زخم قابل انطباق است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲۰: ۵۰). نیز حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

«چشم زخم حقیقت دارد» (امیرالمؤمنین^(ع)، ۱۳۸۴: ۵۱۹، حکمت ۴۰۰).

^(۷) «می‌گفتند موقعی که کره الاغ به دنیا می‌آید، مهره‌ای زیر زبان او است که اگر در نیاورند آن مهره را قورت می‌دهد» (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۴۱۶). در قدیم آن را برای جادو و دفع جادو و... به کار می‌بردند (برداشت از: همان).

^(۸) «سراب نیلوفر در ۳۰ کیلومتری شمال غربی کرمانشاه در جاده‌ی کرمانشاه کوزران واقع شده است. این سراب استخر وسیعی را تشکیل می‌دهد که مملو از گل‌های نیلوفر است و ظرفیت بهره‌برداری تفریحی فراوان دارد» (زنده‌دل، ۱۳۷۹: ۴۶).

متأسفانه نگارنده این واقعه و ماجرای مربوط به کبوترهای چوبی را در هیچ منبعی به طور کتبی نیافته است و با تحقیق بسیار و سؤال از مردم بومی آن منطقه و استادانی که در حیطه فرهنگ عامه این منطقه کار کرده‌اند، به این حد از اطلاعات دست یافته است. جلیل آهنگرنژاد، محقق فرهنگ عامه، در زمینه کسب اطلاع درباره کوه چهل‌تنان (چهل‌مرد) و اعتقادات و باورهای مردم در این رابطه کمک شایانی کردند. در سال‌های ابری، درویشیان بارها به نام این کوه و حاجت‌خواهی از چهل‌مرد و نذر کبوتران چوبی اشاره کرده است؛ اما حتی خود ایشان نیز اطلاع بیشتری در این مورد نداشتند.

^(۹) «خبر». (درویشیان، ۱۳۸۱: پاورقی ۱۰۱) همچنین ر.ک: (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۵۳ و ۲۷۲)

^(۱۰) «خبر». (درویشیان، ۱۳۸۱: پاورقی ۱۰۱).

کتابنامه

قرآن کریم.

امیرالمؤمنین (ع). (۱۳۸۴). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمؤمنین.

اسکارپیت، روبرت. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه مرتضی کُتبی. تهران: سمت.

اکرامی‌فر محمود. (۱۳۹۴). «اسطوره جنّ و پری در ادبیات شفاهی منظوم خراسان». *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*. د ۱۶. ش ۳۰. صص ۴۱-۶۵.

الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

بیرانوند، یوسفعلی و صحرایی، قاسم. (۴۰۱). «بررسی آیین‌های جادویی قوم لک با تکیه بر نظریه جادوی همدلانه فریزر». *فرهنگ و ادبیات آیینی*. د ۲. ش ۲. صص ۲۳-۳۹.

بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۵). *پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران*. مشهد: آستان قدس رضوی.

پانوف، میشل و پرن، میشل. (۱۳۸۲). *فرهنگ مردم‌شناسی*. ترجمه اصغر عسگری‌خانقاه. تهران: سمت.

جمشیدی، زهرا و آرتا، سیدمحمد. (۱۳۹۹). «مناسبات بین اسطوره و باورهای عامه»، *فرهنگ و ادبیات عامه*. د ۸. ش ۳۳. صص ۲۴۹-۲۷۲.

خالق‌پناه، کمال و ناصری، جمیل. (۱۳۹۶). «بازسازی تاریخی و سبک شخصیت‌پردازی در رمان سال‌های ابری: قرائتی لوکاجی». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. د ۱. ش ۹. صص ۳۳-۱۵۸.

خلیلی جهان‌تیغ، مریم و عثمانی، مکيه. (۱۳۹۱). «نقد جامعه‌شناختی رمان سال‌های ابری از علی اشرف درویشیان». *پژوهشنامه ادبیات داستانی*. س ۱. ش ۱. صص ۱۱۳-۱۳۲.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۷۰). *سال‌های ابری*. تهران: اسپرگ.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۷۵). *فرهنگ گردی کرمانشاهی (گردی - فارسی)*. تهران: آزان.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۰). *از ندارد تا دارا*. تهران: اشاره.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۰). *از ندارد تا دارا*. تهران: اشاره.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۱). *درشتی*. چاپ سوم. تهران: چشمه.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۵ الف). *از این ولایت*. تهران: شبگیر.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۵ ب). *آبشوران*. تهران: شبگیر.

درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۵ ج). *فصل نان*. چاپ پانزدهم. تهران: چشمه.

- درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۸۵د). *همراه آهنگ‌های بابام*. چاپ پانزدهم. تهران: چشمه.
- درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۹۰). *سال‌های ابری*. (۴جلد). چاپ هشتم. تهران: چشمه.
- درویشیان، علی‌اشرف. (۱۳۹۴). *مصاحبه حضوری با ساجده واعظ*. ۲۵ شهریور.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذبیحی، رحمان. (۱۳۹۶). «باورها و آیین‌های عامیانه نباتی در نزهت‌نامه علایی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ۵۵. ش ۱۸. صص ۲۹-۴۶.
- رنجبر، محمود. (۱۳۸۰). *مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ ایران*. تهران: دانش‌آفرین.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۵). *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*. تهران: آگه.
- زرشناس، شهریار. (۱۳۸۷). *جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر*. تهران: کانون اندیشه جوانان.
- زنده‌دل، حسن. (۱۳۷۹). *راهنمای جامع ایرانگردی* (استان کرمانشاه). تهران: ایرانگردان.
- سالاری، قاسم؛ سیدیزدی، زهرا؛ یوسفی‌نیا، شکریه. (۱۳۹۳). «نقد بوم‌گرایانه داستان‌های علی‌اشرف درویشیان». *مطالعات داستانی*. ۲۵. ش ۳. صص ۱۱۶-۱۴۰.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی پرورشی نوین*. تهران: دوران.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. تهران: سروش.
- شمس، صادق. (۱۳۷۸). *نگاهی به فرهنگ مردم کرمانشاه*. تهران: فکر نو.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب اسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق.). *الامالی*. قم: دارالثقافه.
- عطفی، علی‌اکبر و سپهوند، طاهره. (۱۳۸۷). «بررسی عناصر داستانی در رمان سال‌های ابری». *متن‌پژوهی ادبی*. ۳۷. ش ۳۷. صص ۸۲-۱۰۶.
- علی‌اکبری، نسرین؛ شهبازی، عبدالحسین؛ باوان‌پوری، مسعود. (۱۳۹۳). «بررسی ادبیات بومی در رمان سال‌های ابری علی‌اشرف درویشیان». *مطالعات داستانی*. ۱۵. ش ۳. صص ۵۴-۷۱.
- فرخی، باجلان و اسدیان، محمدحسین. (۱۳۷۹). *باورها و دانسته‌ها در کردستان و ایلام*. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- فروشی، بهرام. (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- فروشی، بهرام. (۱۳۸۷). *جهان‌فروری. بخشی از فرهنگ ایران کهن*. تهران: فروهر.

فریزر، جیمز جرج. (۱۳۹۲). شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین. تهران: آگاه

کتیرایی، محمود. (۱۳۴۸). از خشت تا خشت. تهران: ثالث.

گرجی، مصطفی. (۱۳۹۱). «نخستین داستان سیاسی پس از انقلاب اسلامی بررسی و تحلیل گفتمان داستان سلول ۸۱ از علی اشرف درویشیان». نقد ادبی. ۱۸د. ش ۳. صص ۷۱-۹۶.

مُکری، محمد. (۱۳۶۱). فرهنگ نام‌های پزندگان در لهجه‌های غرب ایران (لهجه کردی). تهران: امیرکبیر.

نصیری، ولی‌الله و حکیمی‌فر، خلیل. (۱۴۰۰). «خاستگاه درختان مقدس؛ مطالعه موردی درختان مقدس در ایران». معرفت/ادیان. ۱۲. ش ۲. صص ۳۵-۴۹.

هدایت. صادق. (۱۳۵۶). نیرنگستان. تهران: جاویدان.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

